

مرد جوان در دادگاه خانواده:

همسرم زیاد می خوابد، طلاق می خواهم

سبما فراهانی



روزی که امید و بهناز زندگی مشترک خود را آغاز می کردند هیچ کس تصور نمی کرد که آنها پایشان به دادگاه خانواده باز شود و مهر پایان به زندگی مشترک خود بزنند. امید و بهناز اوایل زندگی شان با هم هیچ مشکلی نداشتند. آنها عاشق هم بودند و همیشه سعی می کردند به هم احترام بگذارند. اختلاف و درگیری آنها از چند ماه بعد از زندگی مشترکشان آغاز شد. ماجرا از این قرار بود که امید از این که همسرش مرتب می خوابد و حوصله انجام کاری را ندارد ناراحت بود. او بعد از چند ماه ناراحتی اش را با همسرش در میان گذاشت و این سرآغازی بود برای یک جدایی تلخ.

امید هر چند ثانیه یکبار به ساعتش نگاه می کند و از منشی دادگاه می پرسد که نوبتشان نشد؟ بهناز اما خونسرد است. روی نیمکت راهرو نشسته و حرفی نمی زند. بالاخره منشی شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده نام آنها را صدا می زند و جلسه رسیدگی به پرونده این زوج شروع می شود. وقتی قاضی علت در خواست طلاق را می پرسد مرد جوان پیشدستی می کند و پاسخ می دهد: آقای قاضی ۳ سال است که با بهناز ازدواج کرده ام ولی از وقتی با او زندگی می کنم دچار افسردگی و دلزدگی شده ام. همسرم همیشه در حال خوابیدن است و هیچ کاری انجام نمی دهد.

در زندگی اش اول خواب بیداری اهمیت دارد و بعد از آن به فکر کارهای دیگرش می افتد. وقتی صبح ها از خواب بیدار می شوم و سرکار می روم همسرم در خواب است و حتی برای بدرقه من هم بیدار نمی شود. او متوجه رفتن من نمی شود. آرزو به دلم ماند که بهناز برای یک بار هم که شده برآیم صبحانه آماده کند و من با انرژی سرکار بروم. اما نه تنها صبحانه ای برآیم درست نمی کند بلکه اگر سر و صدا کنم و او بیدار می شود و شروع به داد و فریاد می کند که چرا او را بیدار کرده ام. در طول روز هم جرات نمی کند به خانه مان زنگ بزنم.

چون بیشتر اوقات همسرم خواب است و اگر زنگ بزنم و بیدار شود سردرد می گیرد و آن روز را برای هر دو یمان تلخ می کند. بهناز حتی برای درست کردن غذا هم بی حوصله است و دوست دارد که بخوابد. شاید باورتان نشود ولی آقای قاضی ما وقتی به مهمانی یا جایی دعوت می شویم همسرم از ترس

کند و در طول روز مشغول کار شود تا هم روحیه اش بهتر و هم از اعتیادش به خواب راحت شود فایده ای ندارد. راستش دیگر خسته شده ام. آقای قاضی می خواهم از همسرم برای همیشه جدا شوم.

بعد از صحبت های این مرد، قاضی نظر همسر وی را هم می پرسد که او می گوید: شوهرم موضوع را زیادی بزرگ کرد و باعث شد کارمان به طلاق بکشد. راستش من هم دیگر نمی خواهم در کنار این مرد زندگی کنم. آقای قاضی او این موضوع را بهانه کرده و من می دانم چرا این حرف ها را می زند. امید از این که من سرکار نمی روم و درآمد ندارم ناراحت است.

او می خواهد من هم سرکار بروم و کمک خرج زندگیمان باشم اما من روحیه کار کردن ندارم. راستش من هم از غر زدن های شوهرم خسته شدم و احساس می کنم که این زندگی آینده خوبی نخواهد داشت. آدم وقتی در خانه است بی حوصله می شود و بیشتر می خوابد. این بهانه ای برای جدایی است و نمی خواهم در برابر خواسته همسرم مقاومت کنم. اگر من خوابم را درست کنم او باز هم موضوعی برای درخواست طلاق پیدا می کند.

وقتی صحبت های این زوج به پایان می رسد قاضی بدون صدور هیچ حکمی این زوج را به مشاوره خانواده می فرستد تا شاید مشکلتان حل شود.

ماندیم. شب ها وقتی از سر کار به خانه بر می گردم بهناز با من شام می خورد و خیلی زود می خوابد. هر چه به او می گویم حداقل کاری برای خودش پیدا

این که مهمانی تا دیروقت طول بکشد و او نتواند بخوابد نمی رود. خیلی وقت ها به خاطر خوابیدن بهناز همه مهمانی هایمان را کنسل کردیم و در خانه

نگاه کارشناس

برای ازدواج خوب فکر کنید

و طرف مقابل هم باید تابع نظر او باشد. آنها باید پیش از ازدواج به این تفاوت ها دقت کرده و فردی را انتخاب کنند که بتواند تفاوت های او را درک کنند.

در واقع ازدواج مهم ترین تصمیم یک دختر و پسر در زندگی است پس انتخاب صحیح، آرامش و امنیت به ارمان می آورد، اما تبعات ازدواج اشتباه سال ها دامنگیر فرد و خانواده اش خواهد بود. در این ماجرا به نظر می رسد مشکلات دیگر این زوج را به دادگاه خانواده کشانده و خواب فقط بهانه ای برای مخفی کردن این مشکلات است. زوج ها نباید خواسته های خود را از یکدیگر مخفی کنند، زیرا در این صورت زندگی را بر خود تلخ کرده و موضوعات کوچک را بهانه ای برای دعوای بزرگ می کنند. همیشه تاکید کرده ایم که طلاق آخرین راه حل است و نباید با بروز کوچک ترین اختلاف نظری به آن فکر کرد.

دست هم داده مشکلات و اختلافات را پشت سر بگذارند. اما اگر ازدواجی بر مبنای ظاهر، زیبایی و پول و ثروت صورت گرفته باشد با بروز کوچک ترین مشکلی به دنبال راه فرار و جدایی خواهند بود. از طرف دیگر مهم ترین مساله درک طرف مقابل است. زوج های جوان باید بدانند که در زندگی مشترک با فردی زیر یک سقف می روند که ممکن است تفاوت های زیادی با وی داشته باشد. برای همین پیش از همه چیز آنها باید این موضوع را درک کنند و به نظرات طرف مقابلشان هم اهمیت دهند. زنان و مردان نباید خودخواهانه به موضوع نگاه کرده و تصور کنند هر چه خودشان می گویند درست است

دکتر حسن عشایری / روان شناس: متأسفانه امروز دختر و پسرهای جوان بدون شناخت کافی و فقط با توجه به ظاهر و مادیات و در یک تصمیم هیجانی ازدواج می کنند که این بزرگ ترین اشتباه است و همین عوامل باعث افزایش آمار طلاق شده است. نتیجه این ازدواج ها جدایی در همان ماه های اول یا در نهایت ۲-۳ سال اول زندگی مشترک خواهد بود.

اگر معیار جوان ها برای ازدواج صداقت، ایمان، فرهنگ و اصالت خانواده ها باشد با بروز مشکلات مختلف در زندگی مشترک، دلسرد و ناامید نشده و تلاش می کند با همفکری و همدلی دست به